

پرورش یافته مکتب شهادت...

زندگینامه سرلشکر خلبان شهید عباس بابایی



درآمد:

شهید عباس بابایی، بزرگ مردی که در مکتب شهادت پرورش یافت مجاهدی که زهد و تقوایش بسان دریایی خروشان بود و هر لحظه از زندگانی اش موجها در برداشت. مرد وارسته‌ای که سراسر وجودش عشق و از خودگذشتگی و کرامت بود، رزمنده‌ای که دلاور میدان جنگ بود و مبارزتی سترگ با نفس اماره خویش. از آن زمان که خود را شناخت کوشید تا جز در جهت خشنودی حق تعالی گام برندارد. به راستی او گمنام، اما آشنای همه بود. از آن روستایی ساده دل، تا آن خلبان دلیر و بی‌باک. شهید بابایی در سال ۱۳۲۹، در شهرستان قزوین دیده به جهان گشود. دوره ابتدایی و متوسطه را در همان شهر به تحصیل پرداخت و در سال ۱۳۴۸، به دانشکده خلبانی نیروی هوایی راه یافت و پس از گذراندن دوره آموزش مقدماتی برای تکمیل دوره به آمریکا اعزام شد.

شهید بابایی در سال ۱۳۴۹، برای گذراندن دوره خلبانی به آمریکا رفت. طبق مقررات دانشکده باید به مدت ۲ ماه با یکی از دانشجویان آمریکایی هم اتاق می‌شد. آمریکایی‌ها، در ظاهر، هدف از این برنامه را پیشرفت دانشجویان در روند فراگیری زبان انگلیسی عنوان می‌کردند، اما واقعیت چیز دیگری بود. چون عباس در همان شرایط تمام واجبات دینی خود را انجام می‌داد، از بی‌پندوباری موجود در جامعه آمریکا بیزار بود. هم اتاقی او در گزارشی که از ویژگی‌ها و روحیات عباس نوشته، یاد آور می‌شود که بابایی فردی منزوی و در برخوردها، نسبت به آداب و هنجارهای اجتماعی بی‌تفاوت است. از رفتار او برمی‌آید که نسبت به فرهنگ غرب دارای موضع منفی است و شدیداً به فرهنگ سنتی ایران پای بند است. همچنین اشاره کرده که او به گوشه‌ای می‌رود و با خودش حرف می‌زند، که منظور او نماز و دعا خواندن عباس بوده است.

پرش‌های ژنرال امریکایی

خود وی اجرای فارغ التحصیلی از دانشکده خلبانی آمریکا را چنین تعریف کرده است:

دوره خلبانی ما در آمریکا تمام شده بود، اما به خاطر گزارشاتی که در پرونده خدمتم درج شده بود، تکلیفم روشن نبود و به من گواهینامه نمی‌دادند، تا این که روزی به دفتر مسئول دانشکده، که یک ژنرال آمریکایی بود، احضار شدم. به اتاقش رفتم و احترام گذاشتم. او از من خواست که بنشینم. پرونده من در جلو او، روی میز بود، ژنرال آخرین فردی بود که باید نسبت به قبول و یا رد شدنم اظهار نظر می‌کرد. او پرسش‌هایی کرد که من پاسخش را دادم. از سوال‌های ژنرال برمی‌آمد که نظر خوشی نسبت به من ندارد.

این ملاقات ارتباط مستقیمی با آبرو و حیثیت من داشت، زیرا احساس می‌کردم که رنج ۲ سال دوری از خانواده و شوق برنامه‌هایی که برای زندگی آینده‌ام در دل داشتم، همه در یک لحظه در حال محو و نابودی است و باید دست خالی و بدون دریافت گواهینامه خلبانی به ایران برگردم. در همین فکر بودم

که در اتاق به صدادر آمد و شخصی اجازه خواست تا داخل شود. او ضمن احترام، از ژنرال خواست تا برای کار مهمی به خارج از اتاق برود با رفتن ژنرال، من لحظاتی را در اتاق تنها ماندم. به ساعت نگاه کردم، وقت نماز ظهر بود. با خود گفتم، کاش در اینجا نبودم و می‌توانستم نماز را اول وقت بخوانم. انتظارم برای آمدن ژنرال طولانی شد. گفتم که هیچ کار مهمی بالاتر از نماز نیست، همین گناز را می‌خوانم. ان شاء الله تا نماز تمام شود، او نخواهد آمد. به گوشه‌ای از اتاق رفتم و روزنامه‌ای را که همراه داشتم به زمین انداختم و مشغول نماز شدم. در حال خواندن نماز بودم که متوجه شدم ژنرال وارد اتاق شده است. با خود گفتم چه کنم؟ نماز را ادامه بدهم یا بشکنم؟ بالاخره گفتم، نماز را ادامه می‌دهم، هر چه خدا خواهد همان خواهد شد. سرانجام نماز را تمام کردم و در حالی که بر روی صندلی می‌نشستم از ژنرال معذرت خواهی کردم. ژنرال پس از چند لحظه سکوت نگاه معناداری به من کرد و گفت: چه می‌کردی؟ گفتم: عبادت می‌کردم. گفت: بیشتر توضیح بده. گفتم: در دین ما دستور بر این است که در ساعات‌های معین از شبانه روز باید با خداوند به نیایش پردازیم و در این ساعات زمان آن فرارسیده بود، من هم از نبودن شما در اتاق استفاده کردم و این واجب

شهید بابایی با دارا بودن تعهد، ایمان، تخصص و مدیریت اسلامی چنان درخشید که شایستگی فرماندهی وی محرز و فرماندهی پایگاه هشتم هوایی بر عهده او گذاشته شد.

دینی را انجام دادم. ژنرال با توضیحات من سری تکان داد و گفت: همه این مطالبی که در پرونده تو آمده مثل این که راجع به همین کارهاست. این طور نیست؟ پاسخ دادم: آری همین طور است. او لیخندی زد. از نوع نگاهش پیدا بود که از صداقت و پایبندی من به سنت و فرهنگ و رنگ نیاختنم در برابر تجدد جامعه آمریکا خوشش آمده است. با چهره‌ای بشاش خود نویسن را از جیش بیرون آورد و پرونده‌ام را امضا کرد. سپس با حالتی احترام آمیز از جا برخاست و دستش را به سوی من دراز کرد و گفت: به شما تبریک می‌گویم. شما قبول شدید. برای شما آرزوی موفقیت دارم. من هم متقابلاً از او تشکر کردم. احترام گذاشتم و از اتاق خارج شدم. آن روز به اولین محل خلوتی که رسیدم به پاس این نعمت بزرگی که خداوند به من عطا کرده بود، دورکعت نماز شکر خواندم.

پرواز با اف-۱۴

با ورود هواپیماهای پیشرفته اف-۱۴ به نیروی هوایی، شهید بابایی که در زمره خلبان‌های تیزهوش و ماهر در پرواز با هواپیمای شکاری اف-۵ بود، به همراه تعداد دیگری از همکاران برای پرواز با هواپیمای اف-۱۴ انتخاب و به پایگاه هوایی اصفهان منتقل شد. با اوج‌گیری مبارزات علیه نظام ستمشاهی، بابایی به‌عنوان یکی از پرسنل انقلابی نیروی هوایی، در جمع دیگر افراد متعهد ارتش به میدان مبارزه وارد شد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، وی گذشته از انجام وظایف روزمره، به‌عنوان سرپرست انجمن اسلامی پایگاه، به پاسداری از دستاوردهای پرشکوه انقلاب اسلامی پرداخت. شهید بابایی با دارا بودن تعهد، ایمان، تخصص و مدیریت اسلامی چنان درخشید که شایستگی فرماندهی وی محرز و در تاریخ ۱۳۶۰/۵/۷، فرماندهی پایگاه هشتم هوایی بر عهده او گذاشته شد. به هنگام فرماندهی پایگاه با استفاده از امکانات موجود آن، به عمران و آبادانی روستاهای مستضعف نشین حومه پایگاه و شهر اصفهان پرداخت و با تامین آب آشامیدنی و بهداشتی، برق و احداث حمام و دیگر ملزومات بهداشتی و آموزشی در این



از یک مأموریت برون مرزی، هدف گلوله ضد هوایی قرار گرفت و به شهادت رسید. تیمسار عباس بابایی صبح روز پانزدهم مرداد ماه روز عید قربان همراه یکی از خلبانان نیروی هوایی (سرهنگ نادری) به منظور شناسایی منطقه و تعیین راه کار اجرای عملیات، با یک فروند هواپیمای آموزشی اف-۵ از پایگاه هوایی تبریز به پرواز در آمد و وارد آسمان عراق شد. تیمسار بابایی پس از انجام دادن مأموریت، به هنگام بازگشت، در آسمان خطوط مرزی، هدف گلوله های تیربار ضد هوایی قرار گرفت و از ناحیه سر مجروح شد و بلافاصله به شهادت رسید. یکی از راولیان مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ درباره این واقعه نوشته است:

به دنبال اصابت گلوله به هواپیمای تیمسار بابایی و اختلالی که در ارتباط هواپیما و پایگاه تبریز به وجود آمد، پایگاه مزبور به رابط هوایی سپاه اعلام کرد که یک فروند هواپیمای خودی در منطقه مرزی سقوط کرد برای کمک به یافتن خلبان و لاشه آن هر چه سریعتر اقدام نمایید. مدت کوتاهی از اعلام این موضوع نگذشته بود که فرد مذکور مجدداً تماس گرفت و در حالی که گریه امانش نمی داد گفت: هواپیمای مورد نظر توسط خلبان به زمین نشست، ولی یکی از سرنشینان آن به علت اصابت تیر در داخل کابین به شهادت رسیده است.

راوی در مورد بازتاب شهادت تیمسار بابایی در جمع برادران سپاه نوشته است:

برخی از فرماندهان ارشد سپاه در جلسه ای مشغول بررسی عملیات بودند که تلفنی خبر شهادت تیمسار بابایی به اطلاع برادر رحیم رسید. با شنیدن این خبر، جلسه تعطیل شد و اشک در چشمان حاضرین به خصوص آنان که آشنایی بیشتری با شهید بابایی داشتند، حلقه زد.

نقل شده که وی چند روز قبل از شهادت در پاسخ پافشاری های بیش از حد دوستانش جهت عزیمت به مراسم حج گفته بود: «تا عید قربان خودم را به شما می رسانم». بابایی در هنگام شهادت ۳۷ سال داشت، او اسوه ای بود که از کودکی تا واپسین لحظات عمر گرانقدرش همواره با فداکاری و ایثار زندگی کرد و سرانجام نیز در روز عید قربان، به آرزوی بزرگ خود که مقام شهادت بود نائل گردید و نام پرآوازه اش در تاریخ پر افتخار ایران جاودانه شد. ■

روستا، گذشته از تقویت خط سازندگی انقلاب اسلامی، در روند هر چه مردمی کردن ارتش و پیوند هر چه بیشتر ارتش با مردم خدمات شایان توجهی را انجام داد.

بابایی، با کفایت، لیاقت و تعهد بی پایانی که در زمان تصدی فرماندهی پایگاه اصفهان از خود نشان داد، در تاریخ ۱۳۶۲/۹/۹ با ارتقاء به درجه سرهنگی به سمت معاون عملیات نیروی هوایی منصوب و به تهران منتقل گردید. او با روحیه شهادت طلبی به همراه شجاعت و ایثاری که در طول سال ها، در جبهه های نور و شرف به نمایش گذاشت، صفحات نوین و زرینی در تاریخ دفاع مقدس و نیروی هوایی ارتش نگاشت و با بیش از ۳ هزار ساعت پرواز با انواع هواپیماهای جنگنده، قسمت اعظم وقت خویش را در پروازهای عملیاتی و با قرارگاه ها و جبهه های جنگ در غرب و جنوب کشور سپری کرد و به همین ترتیب چهره آشنای «بسیجیان» و یار وفادار فرماندهان قرارگاه های عملیاتی بود و تنها از سال ۱۳۶۴ تا هنگام شهادت، بیش از ۶۰ مأموریت جنگی را با موفقیت کامل به انجام رسانید. شهید برای پیشرفت سریع عملیات ها و حسن انجام امور، تنها به نظارت اکتفا نمی کرد، بلکه شخصاً پیشگام می شد و در جمیع مأموریت های جنگی طراحی شده، برای آگاهی از مشکلات و خطرات احتمالی، اولین خلبان بود که شرکت می کرد. سرلشکر بابایی به علت لیاقت و رشادت هایی که در دفاع از نظام، سرکوبی و دفع تجاوزات دشمنان از خود بروز داد، در تاریخ ۱۳۶۶/۲/۸، به درجه سرتیپی مرفتحتر گردید. تیمسار بابایی معاون عملیات نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران به هنگام بازگشت

